

نداء خلق

شماره دهم

سال اول

پنجشنبه ۱۲ نور ۱۳۳۰

قانون مکافات و مجازات ضامن سعادت خلق است!!

بشر در تمام کره زمین بشر است - همین مخلوق دویا که معجون مرکبی از نیکی و بدی - خویش و زشتی - صفات ملکی و شیطانی است - ربع مسکون را اشغال کرده و در هر جا تقریباً دارای صفات و مشخصات مماثل و هم مانند است - صرف امروز این قدر فرق دارد که در بعضی گوشه های دنیا مردم تربیه دیده - با عیوب خود خوب فهمیده - بحقوق و قانون و احترام حقوق دیگران و وجایب ملی خود آشنا گشته اند - اما ما در زیر فشار و استبداد و دسایس گوناگون استعمار و استثمار فاقد فضایل شده و پسانیمه و ناسایسته را - اتخاذ کرده ایم - ولی این خصایص و صفات طبیعت و فطرت ما نبوده و طوریکه تجارب بشر در همه دنیا ثابت نموده است با تربیه و تبلیغ و دلسوزی اصلاح می شویم - اما روی سخن ما این موضوع است که همین معجون مرکب را که انسان تمام داده اند چرا در سایر ممالک کار کرده - صداقت و فعالیت نموده - کاشف و مخترع گشته - آسمان پرواز کرده - در داخل خاک خود بحق خود و هموطنان خود احترام نموده و مجسمه حیات و حرکت بوده ولی درین گوشه دنیا برای هیچ کار نفع صالح پیدا نشده - داد قحط الرجالی به آسمان رسیده آنها می که جوکی ها را اشغال کرده اند کار نکرده و یا توان کار بیشتر را نداشته و اگر کاری هم می نمایند منافع شخصی خود را ولو بسیار کوچک باشد بر منافع بزرگ ملی ترجیح داده - روح تحری و تنبع در ما مرده - مانند خزندگان اسپینه در روی خاک خزیده - خروا شتر هم برای ما از تمامی بزرگ خداوندی حساب شده - حق خود را ندانسته - و بحق هیچ کس هم احترام نکرده و کالبد مرگ و نموت مسکنت و ذلت و بدبختی هستیم - همه اینها بحقیقت بقدره فقط و فقط یک علت دارد و آن نبودن قانون مکافات و مجازات است - گفتیم که روح حیات بشر تقریباً در همه جهان یک رنگ است و هر فرد بِنفع شخصی تمایل داشته و

تاریخ یعنی چه ؟

شاغلی محمودی! در یکی دو مقاله تان خواندم و در چندین مصاحبه تان شنیدم که شما تصفیه حساب ماضی را بتاریخ محول می نمائید و باین عقیده خود هم کمال اعتنای دارید البته اگر تاریخ را از نگاه اهمیت و اعتبار تاریخ در حیات بشر بنگریم شما حق بجانب هستید زیرا تاریخ مجموع حقایق مثبتی است که سیاهی و سفیدی هر انسان و اندر تمام ادوار زندگی کداهو حقه بدسترس و مطالعه و قضاوت ایهای نوع ان قرار - میدهد و یا بصیاره دیگر ایته ایست که کمتر میتوان نقش ریاداران یافت - ولی آنچه مرا متوشن این سطور و امید دارد این است که همه می بینیم دیگر کمتر اشخاص بمفهوم حقیقی تاریخ معید بوده و بیان واقعی میدهند - بلی ما که لله الحمد مسلمانیم و از وعد و وعید خداوند انکار نداریم و بتمام اوا مر و نواهی ان احترام می گذاریم خوب میدانیم که در برابر هر نهنی الهی جزائی موجود است مثلاً بمرتکب دزدی - رشوه - قتل نفس ... جزای مصینی وجود دارد - خلاصه اگر دروغ - گفتیم - خیانت کردیم - بخدعه و ریا پر داختیم و حقوق مشروع ابثای نوع خود را بیا مال نمودیم در مقابل آن عقرب و جزائی برای ما معین است (چشم اگر بیضا بود هر روز روز محشر است) باز هم اگر ما وجود اینهمه وعد و وعید اینهمه اوا مر و نواهی مسلمانان پیدا میشود که بدزدی - رشوه ستانی - قتل نفس - شهادت دروغ - تولید فتنه و فساد در بین مردم فریب - ریا - ظلم و استبداد و صدها اعمال نا مشروع و نا پاک دیگر مبادرت بکنایم و از روز باز پرس نمیرسد - آیا به قضاوت فردای تلریخ چه قدر و قیمتی قابل خواهد شد؟ در دیوار یکی از ادارات ملی ما بخط جلی نوشته بودند (هر که در این جا رشوه می ستاند شرفش در خطر است - هر که رشوه میدهد شرفش در خطر است - و هر که بر ماورین این دستگاه پاک تهمت رشوه ستانی می بندد شرف بقیه در صفحه ۲

شاغلی محمد رحیم خان هاشمی وکیل
کلنگار در شورایملى .

روزگار ما !!

این خادم دین و دولت و ملت که در جمله وگلا شورایملى دو سال پسر بودم از هر زبان صدائی و از هر کد ندائی می شنومولى با مشاهده سیر روزگار باز هم شکری گویم که میاد از بد بد تر شود. بدین مقدس اسلام و پادشاه مسلمان خود فخر و شکر کرده و باید از ممالك همجوار خود عبرت بگیریم. اول عقب سال ۱۳۲۹ وگلا شورایملى رخصت باو طمان خود ها گردیده ولی نتیجه که رفاه ملت و یا مفاد دولت از آن متصور باشد ندیدم خریداری غله که يك تكلیف شاقه و کمر شکن در ملت است و قوم را محروم خواهد ساخت که زمین های خود را واگذار شوند از دو سال باز طرف در شورایملى زیر بحث بوده و تاکنون نتیجه نداده است. بیگار که از نقطه نظر قانون اساسی ممنوع بوده و در اثر شکایات و کلا تصویب جدیدی در آن باره شده و برادریو اخبار ها نشر شدولى همیشه ۱۵ روز از تصویب شورا گذشت همان مثل را بچشم سر دیدم که شنیده بودم که شاه می بخشد و شاه قلی بی در اطراف همان بیگار. خر ها از ریگ بار. بوخر ها باز تمیل های خمجه دار. از پشت شان بو آیین های خوشی رفتار (؟) در قریه ها قطار و بدست شان. سا. حواله بیگار و بزبان شان این گفتار که زود زود بکنند کار و بکشند خروس های تاجدار ۰۰۰ ما از که بمالیم و از خرابی کدام کار داد بزیم مامورین ما از مملکت خارج نیستند ما از کدام عزیز و قوم خود شکوه کنیم و از ستم کدام برادر خود فریاد زنیم وزیر ها. رئیس ها. والی ها و حاکم ها برادران ما و قاضی ها و مفتی ها پیشوا و ملا امام مایند گویا از ماست که بر ما است. در حالیکه ما حکومت و ماموریت های گو ناگون را از پول حلال بهر شوق میگیریم و در عو غدا از مال ملت بیچاره و از بیت المال بصورت رنگارنگ جبر و ظلم و اورش و تحفه گویا می ستانیم پس طبعاً تواز کار دزد و من از مرد دزد. کجا خیر ماند میان دو دزد. ما در هیچ رشته خود باستثنای ابد. ولى آنچه منظور نظر است این است که تاریخ در فاکولته طبی که چند نفر داکتر کشیده است استفاده ندیده ایم و حسب الحال ما این گفته های خیام است که :

دو سر با عقل در سخن بودم + کشف شد بر دم سوالی چند گفتمش چیست زندگانی ما + گفت خواهیست با خیالی چند گفتم اهل زمانه در جه فتنند + گفت در پند جمع مالی چند گفتم اهل ستم چه طایفه اند + گفت گرگ و سگ و شغالی چند

مکتوب وارده .
محترمه قمر از بارانده کابل
تمنا از خواهران محترمه

طوری که همگان مسبقاً جریده شریفه نداء خلق از بدو نشر تا کنون با يك عالم بی بضاعتی و مشکلات عدیده سعی میکنند تا آلام و مصائب هر فرد درد مند و مستمند ملت را بوسیله نشرات بی آلا و پشرو خالی از هر گونه شایبه خود التیام بخشند. با آنکه گفتار حقیقت شان بعضی . . . ملی و جنگجوی صفیان را مستوره آورده ولی توقع میرفت که مردان وطنخواه که در هر مزم داد نوع پروری داده و حق از ایشان و قربانی در راه حصول کام دل میلا فیدند پیشوا و مساوت و استمداد گردیده و دیگران را نیز تشویق و ترغیب خواهند شاقه و کمر شکن در ملت است و قوم را محروم خواهد ساخت که زمین های خود را واگذار شوند از دو سال باز طرف در شورایملى زیر بحث بوده و تاکنون نتیجه نداده است. بیگار که از نقطه نظر قانون اساسی ممنوع بوده و در اثر شکایات و کلا تصویب جدیدی در آن باره شده و برادریو اخبار ها نشر شدولى همیشه ۱۵ روز از تصویب شورا گذشت همان مثل را بچشم سر دیدم که شنیده بودم که شاه می بخشد و شاه قلی بی در اطراف همان بیگار. خر ها از ریگ بار. بوخر ها باز تمیل های خمجه دار. از پشت شان بو آیین های خوشی رفتار (؟) در قریه ها قطار و بدست شان. سا. حواله بیگار و بزبان شان این گفتار که زود زود بکنند کار و بکشند خروس های تاجدار ۰۰۰ ما از که بمالیم و از خرابی کدام کار داد بزیم مامورین ما از مملکت خارج نیستند ما از کدام عزیز و قوم خود شکوه کنیم و از ستم کدام برادر خود فریاد زنیم وزیر ها. رئیس ها. والی ها و حاکم ها برادران ما و قاضی ها و مفتی ها پیشوا و ملا امام مایند گویا از ماست که بر ما است. در حالیکه ما حکومت و ماموریت های گو ناگون را از پول حلال بهر شوق میگیریم و در عو غدا از مال ملت بیچاره و از بیت المال بصورت رنگارنگ جبر و ظلم و اورش و تحفه گویا می ستانیم پس طبعاً تواز کار دزد و من از مرد دزد. کجا خیر ماند میان دو دزد. ما در هیچ رشته خود باستثنای ابد. ولى آنچه منظور نظر است این است که تاریخ در فاکولته طبی که چند نفر داکتر کشیده است استفاده ندیده ایم و حسب الحال ما این گفته های خیام است که :

بقیه تاریخ یعنی . . . و وجدان در خطر است (یقیناً کسبیکه این جمله ها را نوشته شرف و وجدان نزد او محترم است ولی در مورد دیگران ایامید امید حاصل این نوشته . . . آقاى محمودى ازین تذکر من باین گمان و واهمه اندر و تشوید که من شما را مامور تصفیه حساب ماضی میسازم . . . ولى آنچه منظور نظر است این است که تاریخ در اهمیت آن را در نزد اخلاف خود درك میکنند و نه قضاوت آینده تاریخ را بر روی يك مرتجع . يك رشوه خوار يك ظالم و . . . کشیدن جز دلخوشی و خود را بیچاره مجهول فریفتن مفهوم دیگری ندارد (ما حساب ماضی را بحکومت خلق که تشکیل شدنی است نیز حواله نموده بودیم مطمئن باشید اداره)

نالۀ بیمار

محترمه میرمن عابدۀ فاروقی

تبریک و تهنیت میگویم که آقای محمودی در حالیکه نماینده گی این ملت فقیر و بیچاره را در شورایی ملی دارند و تاجائیکه اطلاع داریم مردوار از حقوق ما دفاع میکنند ولو نتیجه نمیدهد -

اکثرون بحیث یک طبیب برای علاج درد های اجتماعی خلق کمر همت بسته و خواسته اند آلام اجتماعی ما را که نزدیک است گدیم هستی ما را جمع سازد تدایو نمایند - اما همه اشخاصی که صورت داشته و حال زار و بد بختی عمومی خلق را مشاهده میکنند خوب میدانند که ما چه حال داریم - دیروز مملکت در زیر استبداد محض و عمومی شکل محیی داشت ولی امروز رنگ داری المساکین و دارالمسکین را بخود گرفته است - اما با هم چندین قبیل و طایفان و دکتوران داخلی و خارجی با یکجهان طغیان و آب و رنگ بسته بهاس روز صحت کثرت انسانی داده و وصایای عمومی نمودند که شاید عده بسیار و بسیار محدودی در مملکت ان را بفهمند و یا توان عملی ساختن ان را داشته باشند آیا یک ملت مریض که در تمام مملکت برای ۱۲ میلیون نفوس ۱۲ بستره برای مادر ها و شاید ۵۰۰ الی ۶۰۰ بستره برای تمام امراض عمومی و گوناگون و صرف چند صد نفر داکتر و آنهم در نقاط محدود داشته باشد در حالیکه هزاران نفر ناتوان و فقیر توان دادن فیس داکتر و خرید دوا را ندارند و بهزاران مریض اجتماعی گرفتار است حق دارد بهنام روز صحت بنماید و افتخار کند -

گفته های خلق -

آقای میر اسمعیل خان نجیبی جوانان را ستوده و ان ها را دشمن استبداد - جاسوس - تملق - بوع پاک و مبارز حقوق خلق دانسته و امید وار اند که روزی مملکت در سایه فداکاری شان ترقی نماید (اداره خلق نیز امید وار است که همه جوانان اقلا به جمع سیاست روز افکار سیاه دیروزی و خوف و وحشت خویش را که زاده استبداد و مظالم دیروزی است ترک گفته و اقلا در فدا کاری مطابق آخرین مود جهان برای منافع خلق صرف مساعی نموده و حسن ظن شاغلی میر اسمعیل خان مسرور نجیبی را احترام نمایند)

شاغلی م که معتقدند ملت افغان دارای استعدادهای بزرگ فطری بوده و فقط در اثر عدم تربیه و فشار و مظالم سیاست استعماری و استبدادی سیاه روز گشته اند میتوانند با تشکیل یک حزب ملی و آزاد و در نتیجه با تشکیل حکومت خلق قدرتی و شرافت ملی خود را دوباره احکاس و بیروق افشار ملی را بدست میآورد و در خواست میکنند که ما برای خلق پروگرام یک حزب ملی

شاغلی عبد الکرم خان سرکاتب

چه باید کرد ؟؟

در یک حکومت دیمو کراسی حق حکومت مربوط به خلق بوده و تمثال عالی ترین این اقتدار عبارت از تشکیل قوه تقنینیه و اجرائیه از طرف وکلاء ملت است - وکلا باید مزین به صفاتی باشند که از لسان مبارک حضرت علی (رض) در نهج البلاغه روایت شده است (ای جان کاخ زنده گی چهار پایه استوار است و این چهار پایه را هم آدمی زانگان تشکیل داده است نخست عالمیک به علم خود عمل نموده قوم را وادار نموده کند - دوم نادانی که نادانی خود معترف بوده ولی از روشن ضمیران استفاده نماید - سوم تنویر که بتواند با سنجی کند - چهارم تجربه بختی که فقر را با صورت لهخته سوری نموده و لکه گدائی را بر دامان خود روا ندارد - هر که ازین چهار دسته مردم نباشد از حاده انسانیت سخت بدور است - ای کاش جامعه ما ازین خود این گونه افراد را جستجو و بر کالت خود انتخاب نمایند - اما چه باید کرد در اکثر حکومت های اطراف افراک توده از آزادی محرومند و این حق بزرگ هزاران نفر را فقط و فقط قریه داران امی و غیر امی گرفته و در وقت انتخاب بحضور حاکم حق هزاران نفر را تلف و شخصی را وکیل ملت انتخاب میکنند که صاحب رسوخ بوده و جنگال میرحمانه اش از خون پیمان و بیوه زنان و تنگین باشد و قدمی در راه علم و حقوق شناسی - نبر داشته باشد و اگر در کرسی وکالت از هدف ملت و علت وکالت و دیمو کراسی از اوسوال نمائید کلمه جواب داده نتوانید - در جای که قانون اساسی انتخابات وجود نداشته باشد طبعا دیمو کراسی مفهومی ندارد ما جدا از حکومت - و شورایی تقاضا میکنیم که برای انتخابات آینده یک قانون درست از انتخابات تدوین و بدسترس مردم بگذارند تا خلق بتواند بازادی نمایندگان حقیقی خود را انتخاب و برای آلام اجتماعی خود چاره سنجی نمایند -

سلوک ما

شاغلی خسته

بمدعی نتوان گفت حرف را از زبان * هزار مرحله دور از حقیقت مجاز بیا که گوشت گرد اریم بر صیر قلم * که از کجاست بد یگانه دشمن آواز سلوک ما که در ورطه ناامیدی نیست * دلی همیطلبد محرم حریم هجاز مفروضی که رسی در مقام خود بینی * متاع گشده خویش را بیایی باز تو از برای بقائی مباح محو قنسا * برنگ شمع درین انجمن بسوزد از اساس هستی ما خسته نفی و انباشت * بهای همت و اخلا سرسرازی باز * و انشرو آنها را به جمع شدن بدور یک مقوره دعوت دهیم -

(ما هم بتقاضای شاغلی م * و سایر دوستان بزودی خلق را دعوت خواهیم داد که با اساس دیمو کراسی یک حزب ملی را تشکیل دهند)



آمر - فهمیدی امروز رشوت منع است !!

خدمتکار - قربان یاو نفری های دیروزه که پول آورده بودند چه بگویم ؟

آمر - احق لوده گفتم که واره بگو که بعد از بیخانه بیا بقیه سر مقاله ... و منافع و راحت شخصی خود را دوست دارد - فقط عاملی که خلق را در دنیا بسوی کار و فعالیت سوق داده و موجب انکشاف قدرت های خفی آن ها گشته و اختراعات خارقه را سبب میشود همانا عبارت از تشویق و مکافات و عاملی که از مفاسد اخلاقی جلوگیری میکند عبارت از قانون مجازات است - ما تقریبا فاقد این قانون بوده و اقلا از کسانیکه از مدارک مجهول صاحب قصور و باغ و اسباب بانک و موتر های لو کس گشته اند نمهر سیم که باجه نوع کرامات و پاساس کدام فن توانسته است از يك معاشیکه ده روزه مخارجش را کفایت نمیکند اینهمه جاه و حشم را تولید نماید - اگر گاهگاهی هم از مکافات و مجازات در روزنامه های رسمی دولت حرفی بمیان بی آید عموما مکافات مربوط به بزرگان و مجازات مربوط به زیر دستان است - آیا قابل باور است که اشخاصیکه از سی سال باینطرفه قدرت ما را بدست دارند اقلا سهواً مرتکب عملی نشده باشند که مورد کدام جزای کوچکی قرار گیرند ؟ حال آنکه تکامل مطلقه و تنزه از عیب و خطای برای بشر امکان نداشته و ما به چشم سر می بینیم که پلان های ما (؟؟) ناکام شده و نتیجه نداده

روز بروز احوال ما بدتر شده - مردمیکه دیروز تبه پیاپی داشتند امروز برهنه و فقیر گشته اما هیچ کس مسئول نبوده و مستحق کوچکترین جزا حساب نمیشود و اگر بخاک پای يك - بزرگواریکه هزاران خطا کرده و عدا و یا سهواً و یا در اثر عدم ادراک و سنجش ملیون های پول بملکت خساره رسانیده کوچک ترین تجاوزی بعمل آید شور و ستاخی برپا میگردد - ولی ما بجزرت میگوئیم که سعادتمندان قوم مربوط بمقانون مکافات و مجازات است - اعتذار - مقاله آقای محترم معصومی در شماره آینده (مجموعی)

مکتوب هلال احمر

طوریکه در شماره اول جریده نداء خلق خواندم بستون ۲ صفحه ۴ جریده موصوف سطری چند اشاعه یافته - شاغلی عبد الرب خان بی گوید در سال ۱۲۲۷ راجع بجلوگیری سیلاب کوه شیر دروازه از منابع با صلاحیت تجویزی اتخاذ و يك مبلغ هنگفتی بمقصد اعمار و آبادی مواضع سیلاب برده گی مشخص شده در حالیکه از موضوع دو سال سپری میشود فهمیده نشد که این اعتبارات یکدام صندوق قید مانده و یا یکدام بدرک دیگر خرج شده .

در اثر این سوالیه که برگرفتن جواب هم انتظار دارند تاجای که موضوع بدیریت عمومی هلال احمر متعلق و معلوم بسوده به تفصیل اتی وضاحت داده میشود :

شکی نیست که در اوایل ۱۲۲۷ سیلابی از دامنه کوه شیر دروازه بر قوع پیوسته بآثر آن بعضی اهالی گذر قاضی فیض اله خان و چقرک درخت شنگ - سنگ کهر ها خساره مند شده نیاز مقامات صالحه برای تمهید دیده گان حادثه سیلاب مذکور يك مشت پول از دارائی هلال احمر تخصیص داده شد که پس از میزی و بر آورد يك اندازه آن مستحقین تا دیده و حصه باقیمانده آن برای انصداد رو سیلاب مذکور منظور و امر تکمیل آن بوزارت فواید عامه موکل گردید پول مذکور بحساب مربوطه بمعرض مصرف کار سازی هم شده بود - گرچه وزارت فواید عامه بملا حظ اینکه وقوع سیلاب و خطر آن تنها بحصه گذر قاضی فیض اله خان محدود نبوده همچو خطر مصوم خانه ها و عماراتی که بدامنه کوه شیر دروازه و کوه - آسمانی واقع است متصور بوده نصب العین داشته که تماماً مواضع مذکور بوسطه اشخاص فنی سروری و نقشه و بر آورد و ترتیباتی اتخاذ شود - معذالك چون انصداد عموماً حصه جات مذکور خالی از مشکلات نبوده مطابق امر واصله عجالتاً آنها بامتداد

همچون سیلاب گذر قاضی فیض اله خان اقدام و ترتیباتی اتخاذ نموده بمنتیجه درین قسمت هم در اجراء وزارت فواید عامه مشکلات واقع گردیده یعنی در صورت جلوگیری از سیلاب مواضع مذکور قبرستان ها زیر کانال جدید واقع میشد بدون دور کردن قبرستان دیگر جاره نبوده اهالی بخراب نمودن و پامال شدن قبرستان های خود بضرر رسانیده نداده به اساس عدم رضا نسبت اهالی که اسناد شان بشعبه مربوطه وزارت فواید عامه موجود است اعتبارات بودجه وی هلال احمر که نظر بمقررات اساسی هلال احمر صرف آن امور خیریه بوده از منابعیکه باجوائ این کار موظف بوده دو باره بحساب جاری هلال احمر انتقال داده شده که عند التوقع بموارد حقیقی و اساسی آن صرف خواهد شد - این بود خلاصه موضوع که به تفصیل فوق بمفروض مزید

چیز معلومات شاغلی عبد الرب خان تحریر شد بمقتضی بقایا عت شان خواهد افزود اگر با آتمم قانع نبوده اشتیاعی داشته باشند بهتر است سوابق موضوع را بدیریت عمومی هلال احمر و یا بشعبه سرك های وزارت فواید عامه از بزرگواران بگردد در آن وقت بمصورت عین الیقین تصدیق خواهند فرمود که در زمینه يك اهتمام کامله رسیدگی شده است ولی بعلت معضرت متذکره مسئله انصداد بجرای سیلاب مذکور جابه عملی را در بر نتوانست خواهشمند است بدیریت جریده نداء خلق مراتب فوق را بنید بمعرض مزید معلومات شاغلی موصوف یکی از شماره های خویش درج نماید - کسبش شخص نداء خلق - کابل